
نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، اثر جان فورن [... و دیگران]، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، ۳۴۲ صفحه.
J. Foran (ed), *Theorizing Revolutions*, Routledge, 1997.

مرورکننده: عباس خلجی

۱. مقدمه

کتاب نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، علاوه بر پیشگفتار مترجم و مقدمه ویراستار، از دو بخش، شامل نه فصل تشکیل شده است و با واژه‌نامه انگلیسی-فارسی و فارسی-انگلیسی، کتابنامه و نمایه تکمیل گردیده است.

مترجم محترم در پیشگفتار نویسنده اثر و سایر آثارش را معرفی کرده و با شمارش مزایای کتاب دیدگاه انتقادی خود را نسبت به مطالب متن به‌طور خلاصه شرح داده است. مقدمه فورن طرح بحث مقدماتی، بیان مسئله و اهداف مجموعه را دربردارد و محتوای تک‌تک مقاله‌ها و نویسندگان آن‌ها را معرفی کرده است. به نظر وی، «شاید گفتمان انقلاب در حال تغییر است [...] و [شاید کنشگران و فعالان انقلاب در حال عوض شدن هستند] ... اما [در هر حال، انقلاب تا پایان تاریخ با ما خواهد بود]» (فورن، ۱۳۸۲، ۱۵). بنابراین، ضرورت نظریه‌پردازی نوین درباره انقلاب احساس می‌شود.

۲. معرفی کتاب

بخش اول: مرز ساختارها، چهار فصل را دربر می‌گیرد که نگاه ساختارگرایانه به بحث نظریه‌پردازی‌های انقلاب‌ها دارد.

فصل اول: رویکردهای دولت-محوری درباره انقلاب‌های اجتماعی، نوشته جف گودوین، با بحثی کوتاه بر پایه رویکردهای دولت-محوری، گونه‌های چهارگانه نظریه‌های دولت-استقلال، دولت-توانایی، دولت-فرصت‌یابی سیاسی، و دولت-ساختمان‌گرایی [بر ساخت‌گرایی] را مطرح کرده و نقاط قوت و ضعف و محدودیت‌های آن‌ها را به‌طور نقادانه بررسی و وضعیت انقلاب کوبا را به‌عنوان شاهد مدعا مورد مطالعه قرار می‌دهد. او قلمرو و چشم‌انداز مفهوم «دولت» را آن‌چنان گسترش می‌دهد که روابط و تأثیرهای آن بر ساختارها و کنشگران دیگر - عرصه بین‌المللی، جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی - را دربر گیرد.

فصل دوم: نظریه‌های ساختاری درباره انقلاب، اثر تیموتی ویکام-کراولی، افق چشم‌اندازهای ساختاری انقلاب را دنبال می‌کند. وی انواع مختلف نظریه‌پردازی‌های ساختاری را معرفی و نقاط قوت و ضعف و توانایی تحلیلی و تبیینی این دیدگاه را بررسی می‌کند. او درمی‌یابد که دیدگاه ساختارگرایان و فرهنگ‌گرایان تا اندازه زیادی در تداوم همدیگر و مکمل یکدیگر هستند. زیرا ساختارگرایان همواره به علل انقلاب پرداخته و فرهنگ‌گرایان به پیامدهای آن اندیشیده‌اند. بنابراین، هیچ‌کدام به تنهایی به نتیجه نمی‌رسند و باید به تمهید ساز و کار هماهنگ‌کننده و انسجام‌بخشی بپردازند.

فصل سوم: کارگزاران انقلاب، نوشته ریچارد لاکمن، به بررسی نقش نخبگان، به‌ویژه ستیزه نخبگان، در وقوع تحولات انقلابی و اثر متقابل انقلاب بر ستیز نخبگان و ساختارهای اجتماعی می‌پردازد. بحث لاکمن درباره نخبگان و توده‌ها است و مقوله انقلاب را در روش‌های منحصر به فردی دسته‌بندی می‌کند. وی درمی‌یابد که نخبگان از چالش‌های انقلابی توده‌ها در امان هستند و در مواردی نیز ناکام می‌شوند و نتیجه می‌گیرد، طرح نظریه‌ای درباره موفقیت یا شکست کنشگران انقلاب در دسترسی به قدرت و تأثیرهای ساختاری «موفقیت» است.

فصل چهارم: افزایش جمعیت و بحران‌های انقلابی، تألیف جک گلدستون، بررسی رابطه افزایش جمعیت و بحران‌های سیاسی را در مرکز توجه قرار داده و نگاه ساختارگرایانه به فرایند افزایش جمعیت، همراه با توسعه محدود و ناهماهنگ دارد. این فرایند منجر به ۱. کاهش توانایی دولت، ۲. ستیز نخبگان، و ۳. توانایی بسیج توده‌ای می‌شود و پیامد آن بحران‌های سیاسی است. وی می‌خواهد تأثیر جمعیت‌شناختی بر انقلاب را به واسطه نهادهای سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی تشریح کند. او با مطالعه نمونه‌های گوناگون انقلاب در جهان و با کمک یک دسته عوامل کلیدی، پیوندهای میان افزایش جمعیت و بحران‌های سیاسی را بررسی می‌کند. عوامل کلیدی مزبور، کاهش توانایی دولت برای اداره جامعه، از خودبیگانگی کنشگران نخبه، و فعال شدن جنبش توده‌ای هستند که در آن مردم شهرنشین و جوانان سهم برجسته‌ای در شکل‌گیری پیامدهای انقلاب دارند.

بخش دوم: بازنگری فرهنگ و کارگزاری نام گرفته و فصل پنجم تا نهم را شامل می‌شود. در این بخش، نقش کارگزاری انقلابی اساسی تر تلقی می‌شود. اینان کارگزاران فرهنگی اندیشه‌ها و آرمان‌ها، جنسیت، نژاد، و گفتمان هستند که به‌عنوان کارگزار واقعی انقلاب معرفی شده و نقش آن‌ها در بحران‌های انقلابی به محک ارزیابی و نقادی نهاده می‌شود. در واقع این بخش، «فرهنگ را به مرکز مطالعه انقلاب‌ها فراخوانده و برنامه کار خود را از بررسی‌های ساختارگرایی محض جدا نموده است» (همان، ۲۷۲). وجه تمایز بخش اول و دوم در همین نکته نهفته است.

فصل پنجم: انقلاب در جهان واقعی، نوشته آریک سلین، با تأکید بر نقش کارگزاران فرهنگی و اندیشه‌سازان انقلابی، این باور را می‌پروراند که امروزه نظریه‌های ساختاری به تنهایی نمی‌توانند اشکال خاص وقوع انقلاب‌های اجتماعی را به‌طور مطمئن معین کنند. بنابراین، باید مردم را از نو به میدان تحلیل آورد. زیرا «انقلاب‌ها ظهور نمی‌کنند، بلکه ساخته می‌شوند» (همان، ۱۸۰).

در فصل ششم: جنسیت و انقلاب‌ها، اثر والتین م. مقدم، نقش زنان در شکل‌گیری انقلاب‌ها، و انقلاب‌ها و پیامدهای جنسیتی آن‌ها به بحث نهاده شده و الگوهای نمونه‌ای از انقلاب‌های الجزایر، انقلاب ایران، و انقلاب در کشورهای اروپای شرقی یادآوری می‌شود. به‌زعم نویسنده، «آرمان‌ها و کنش‌های سیاسی فارغ از مقوله جنسیت نیستند و تحول اجتماعی و شکل‌گیری دولت مستلزم تغییر در مناسبات جنسیتی، پیکربندی جدید طبقاتی و مناسبات مالکیت است». علاوه بر آن، «تفاوت‌گذاری بین انقلاب‌ها برحسب پیامدهای جنسیتی گویای آن است که جنسیت در حقیقت بعدی همبسته در فرایند انقلابی است و باید از سوی جامعه‌شناسان انقلاب ارزش مفهومی به آن داده شود» (همان، ۲۱۳).

فصل هفتم: نژاد و فرایند انقلاب‌های امریکایی، به وسیله کریستوفر مک اولی، نگارش یافته که در آن، رابطه نژاد و انقلاب‌های ضداستعماری، جنگ‌های هویت‌یابی و استقلال‌طلبانه، و خودمختاری خواهی بررسی می‌شود. وی بر این باور است که یک انقلاب اصیل باید رشته‌های فرهنگی-نژادی و نیز خواسته‌های مادی جوامع سیاه‌پوست و سرخ‌پوست را در تار و پود

انقلابی در هم تَنَد. از جنبه عملی، ویژگی‌های نژادی-فرهنگی هر دو اجتماع ضرورتاً خواست‌های یک طبقه انقلابی را متبلور می‌سازد. زیرا شمار زیادی از سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان در طبقه کارگر قرار دارند. با این حال، «بی‌تردید نژاد به تنهایی عامل نهایی پیروزی یا شکست یک انقلاب امریکایی نیست، اما این هشدار اهمیت نژاد را چه در راهبردهای جنبش‌های انقلابی و چه در پیامدهای آن منتفی نمی‌کند» (همان، ۲۵۹).

و فصل هشتم: گفتمان‌ها و نیروهای اجتماعی نام دارد که جان فوزن آن را تدوین و تألیف کرده است. این فصل به بررسی نقش فرهنگ و مطالعات فرهنگی در بازشناسی انقلاب‌ها پرداخته است. در رابطه انقلاب و فرهنگ، رهیافت جدید گفتمان‌ها و نیروهای اجتماعی مهم تلقی شده و، از یک سو، مفهوم «فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و مخالفت» به کمک گرفته می‌شود و، از سوی دیگر، چگونگی تفسیر و بازسازی این فرهنگ توسط نیروهای اجتماعی انقلابی ارزیابی می‌گردد. در نتیجه، «فرهنگ» نقشی پیچیده و اساسی در ایجاد انقلاب و پیامدهای بعدی آن ایفا می‌کند.

جان فوزن، واپسین فصل کتاب را نیز - که حاصل جمع‌بندی نهایی رویکرد کتاب و نتیجه منطقی فصل‌های هشتگانه پیشین است - به نگارش درآورده است. عنوان فصل نهم: جامعه‌شناسی تطبیقی-تاریخی انقلاب‌های اجتماعی کشورهای جهان سوم است. در این فصل، علل انقلاب‌های مختلف در جهان سوم بررسی و طیف وسیعی از انقلاب‌های گوناگون شناسایی و معرفی می‌شوند: انقلاب‌های اجتماعی موفق، انقلاب‌های اجتماعی نافرجام، انقلاب‌های اجتماعی ضداستعماری، انقلاب‌های اجتماعی واژگون شده، انقلاب‌های سیاسی، تلاش‌های غیرانقلابی یا عدم تلاش برای انقلاب. هدف نویسنده این است که با توجه به پیامدهای گوناگون انواع متفاوت انقلاب‌ها الگوهای تحلیلی و مشخص فراهم سازد. این روش براساس تحلیل بولین یا جدول واقعیت‌های بولین و با تدوین دقیق جدولی از واقعیت‌ها صورت پذیرفته است و به پژوهش‌گر امکان می‌دهد که الگوهای عمده ترکیبی از علل اصلی پیروزی یا ناکامی انقلاب‌ها را دسته‌بندی کند. عوامل مربوط به آزمون و تحلیل از مدل نظری درباره ریشه‌های انقلاب‌های اجتماعی در جهان سوم استخراج گردیده است. در واقع، این عوامل با استفاده از انقلاب‌های مکزیک، کوبا، ایران و نیکاراگوئه اقتباس شده و در این جا استفاده می‌شود.

۳. تحولات انقلابی ایران معاصر

کتاب جایگاه برجسته‌ای برای تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر، به‌ویژه انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به‌عنوان دو انقلاب مهم سده بیستم، قایل شده است.

درواقع، در خلال مطالب کلیه فصل‌های اثر به این تحولات، به‌ویژه انقلاب اسلامی، اشاره شده و به فراخور موضوع تحلیل و تبیین مناسب به‌عمل آمده است. همچنین در فصل نهم، انقلاب اسلامی ایران در شمار پنج انقلاب اجتماعی موفق جهان سوم قرار گرفته و وجود همه پنج عامل علی انقلاب‌های موفق جهان در آن تأیید شده است.

به نظر فوزن، انقلاب ایران مطالعات نسلی نو از پژوهش‌گران را به‌طور مستقیم حوزه فرهنگ کشاند و ارزیابی تأثیر اسلام انقلابی را در ایجاد انقلاب ضروری ساخت. در این نوع پژوهش‌ها، نوعی اسلام همگن تصور می‌گردد که تنها علت رویدادهای انقلاب معرفی می‌شود. در حالی که فرهنگ‌های سیاسی پشتیبان انقلاب بین‌گفتمان‌های عرفی (سکولار) و اسلامی پلی ساختند که نیروهای مختلف اجتماعی سازنده انقلاب را به‌گونه‌ای متمایز جذب کرد.

در همه رگه‌های فرهنگی مخالف رژیم ایران، دو عنصر مشترک عمده وجود داشت. نخست، همه خواستار پایان اقتدار رژیم شاهنشاهی بودند؛ دوم، باید روابط میان ایران و ایالات متحده آمریکا بازنگری شده و متضمن وابستگی کمتر می‌شد. امام خمینی تجسم بارز این دو خواست همگانی بود و حمایت همه بخش‌های جنبش انقلابی را جلب کرد؛ یا این‌که دست‌کم همه آن‌ها به رهبری نمادین ایشان احترام گذاردند. به‌طور کلی، در فصل هشتم، برای بررسی انقلاب از چشم‌انداز فرهنگی، مورد انقلاب ایران از انقلاب‌های ناب تحلیلی و مصداقی ارزیابی می‌شود.

۴. ارزیابی محتوای کتاب

به‌طور کلی، توصیف‌های اجمالی، تحلیل‌ها و تبیین‌های نویسندگان مقاله‌ها درباره زمینه‌ها، علل، فرایندها و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران، تقریباً با واقعیات موجود مطابقت و هماهنگی ندارد. با این حال، کتاب جایگاه ویژه و اهمیت در خور توجهی برای انقلاب ایران قایل است و آن را در ردیف پنج انقلاب موفق اجتماعی جهان سوم قرار داده است. از این‌رو، بررسی و نقد دقیق دیدگاه‌ها، طرز تلقی‌ها و ارزیابی‌های این اثر درباره انقلاب ایران و سایر تحولات سیاسی و اجتماعی آن اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد.

نخست، ویراستار اثر در مقدمه با اشاره به آثار والتین مقدم، نقش زنان در انقلاب‌ها را در قالب دو الگوی یادآوری می‌کند: ۱. الگوی پدرسالارانه زن وابسته به خانواده یا زن در درون خانواده؛ ۲. الگوی برابری خواهانه آزادی زنان یا زن بیرون از خانواده در انقلاب‌های سوسیالیستی. به‌نظر وی انقلاب فرانسه به‌صورت متناقضی پیشرو مدل زن در خانواده بود که انقلاب‌های مکزیک، الجزایر، ایران و کشورهای اروپای شرقی در قرن بیستم از آن پیروی کردند. در همه این موارد، زنان نقش مهمی در شکل‌گیری انقلاب داشتند؛ اما آرمان حکومت‌های جدید بر

تفاوت جنسی تأکید داشت. بنابراین، نوعی واپس‌نگری صورت گرفت. در حالی‌که در کشورهای سوسیالیستی، در پی انقلاب، زنان به حقوق رسمی و واقعی بیشتری دست یافتند (همان، ۲۱). خانم والتین مقدم دو الگوی مذکور را با عنوان الگوی رهاسازی زنان از یک‌سو و الگوی وابستگی زنان از سوی دیگر، دسته‌بندی و تشریح نموده و پیامدهای آن را تبیین نموده است (همان، ۱۹۰-۲۱۳). با یک نگرش انتقادی می‌توان گفت که اولاً، اگر پیشرو بودن انقلاب فرانسه در الگوی زن در خانواده پذیرفته شود پیروی انقلاب‌های قرن بیستمی، به‌ویژه ایران و الجزایر، از این الگو جای چون و چرا و بحث و گفت‌وگوی فراوانی دارد. زیرا اساساً در انقلاب ایران گفتمان انقلابی حاکم بیشتر از فرهنگ اسلامی-شیعی نشئت می‌گرفت. الگوی زنان ایرانی در این انقلاب نیز - با توجه به حاکمیت گفتمان اسلامی - الگوهای مذهبی، به‌ویژه حضرت فاطمه زهرا (س) بود که «اسوه شرافت، مبارزه و فداکاری» تلقی می‌شد و کتاب نیز به این امر اذعان کرده است (همان، ۱۹۹). ثانیاً، در مقایسه با کشورهای سوسیالیستی، آزادی و حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران بسیار بیشتر و مناسب‌تر بوده است؛ اگرچه ممکن است به حد مطلوب و اهداف اولیه انقلاب نرسیده باشد، اما زنان ایران در راستای این هدف حرکت می‌نمایند. در حالی‌که در کشورهای سوسیالیستی زنان مردان - هر دو - به‌طور یکسان از آزادی در چارچوب نظام تک‌حزبی حاکم برخوردار بوده و در واقع در فقدان آزادی‌های عمومی شریک و برابر بودند. بنابراین، مقایسه وضعیت آزادی زنان در انقلاب ایران با وضعیت آزادی زنان در انقلاب‌های سوسیالیستی «قیاس مع‌الفارق» تلقی می‌شود و از ارزش و اعتبار علمی لازم برخوردار نیست. ثالثاً، آزادی و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در ایران پس از انقلاب به هیچ‌وجه قابل مقایسه با آزادی و مشارکت آن‌ها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور در پیش از انقلاب اسلامی نمی‌باشد. زیرا، به‌طور کلی، آزادی زنان و وضعیت حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف کشور به‌طور مطلوبی بهبود یافته است.

دوم، در فصل پنجم، براساس آثار پرواند آبراهامیان، جنبش چپ‌گرایانه ایران متأثر از انقلاب کوبا و نوشته‌های چه‌گوارا تحلیل و ارزیابی شده که نقش قاطعی در پیروزی انقلاب ایران داشتند! این ارزیابی سطحی و ساده‌انگارانه و اغراق‌آمیز تلقی می‌شود. زیرا به‌طور کلی و به دلایل متعددی جنبش‌های چپ‌گرا در ایران از پایگاه اجتماعی در خور توجهی برخوردار نبودند و بنابراین، نمی‌توانستند نقش ارزنده و به‌سزایی در پیروزی انقلاب ایران ایفا نمایند - اگرچه نقش آن تنها به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر پاره‌ای از نخبگان سیاسی در فرایند انقلاب قابل انکار نیست. از یک طرف، اعضای این جنبش به‌دلیل وابستگی به کشورهای بلوک شرق و

هواداری از ایدئولوژی‌های مادی‌گرایانه مارکسیستی و کمونیستی جایگاه برجسته‌ای میان توده‌های مردم نداشتند. زیرا آرمان اصلی مردم گفتمان اسلام‌گرای شیعی بود که جهت و هدف حرکت انقلابی‌شان را تعیین می‌کرد. از طرف دیگر، در طول سال‌های دهه ۵۰ شمسی - به دلیل همین فقدان پایگاه اجتماعی - این جنبش توسط ساواک تار و مار شده بود و بیشتر اعضای آن در زندان به سر می‌بردند. بنابراین، جنبش چپ‌گرایانه در ایران نقش قاطع و به‌سزایی در سازماندهی و هدایت مردم و پیروزی انقلاب بر عهده نداشت و نقش آن تنها به‌عنوان یکی از عوامل متعدد تأثیرگذار بر پیروزی انقلاب اسلامی قابل تحلیل و تبیین است و نه بیشتر.

سوم، در بحث همبستگی بین فشار افزایش جمعیت و بحران‌های سیاسی، فهرست ۲۵ کشور از جمله ایران آورده شده که به‌طور عمده این کشورها آسیایی و آفریقایی هستند. به‌نظر نویسنده، در دهه ۸۰-۹۰ میلادی نرخ رشد جمعیت این کشورها ۳٪ و بیشتر بوده و شمار قابل توجهی از آن‌ها کانون عمده جنگ‌های داخلی، انقلاب‌ها و تظاهرات اعتراض‌آمیز بوده‌اند. در نتیجه ایران نیز در جرگه کشورهای مستعد تحولات انقلابی قرار می‌گیرد. اگر به فهرست مذکور نگاهی سطحی انداخته شود، اصلاً وضعیت ایران قابل مقایسه با سایر اسامی فهرست نیست و قرار گرفتن ایران در این فهرست خود جای سؤال دارد، تانزانیا، اتیوپی، ماداگاسکار، مالاوی، رواندا، نیجر، کنیا، نیجریه، بنین، غنا، توگو، پاکستان، نیاکاراگوئه، جمهوری یمن، هندرواس، ساحل عاج، سنگال، اردن، کنگو، تاجیکستان، سوریه، ناهیبیا، الجزایر، ایران و پاراگوئه (همان، ۱۴۶-۱۴۷). ایران در این دوره زمانی شاهد کمترین تظاهرات اعتراض‌آمیز ناشی از فشار افزایش جمعیت بوده و درگیری‌های کردستان نیز در راستای جنگ خارجی، یعنی جنگ تحمیلی عراق بر ایران قابل تحلیل است و یک جنگ داخلی تلقی نمی‌شود. اگرچه این ادعا از طریق تحقیقات میدانی قابل بررسی علمی نقد و تحلیل است؛ با این حال، همان‌گونه که خود نویسنده درباره جمعیت فزاینده شهری در ایران پیش از انقلاب گفته، فشار ناشی از افزایش نرخ رشد جمعیت در هر کشوری تنها به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار قابل تحلیل است و نه به‌عنوان عامل تأثیرگذار منحصر به فرد (همان، ۱۵۳-۱۵۴). علاوه بر این، این مشکلات اجتماعی و اقتصادی و کمبودهای زیربنایی است که با دخالت عوامل سیاسی جمعیت محروم رو به فزونی را به اعتراض و سرکشی و خیزش وامی‌دارد.

چهارم، با عنایت به این‌که مجموعه مقاله‌های کتاب توسط هشت صاحب‌نظر و پژوهش‌گر مختلف نگارش یافته است، هماهنگی و انسجام روش‌شناختی و ساختاری در توصیف، تحلیل و تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، به‌ویژه مورد انقلاب اسلامی، در آن دیده نمی‌شود.

درواقع، هریک از نویسندگان مقاله‌ها به فراخور روش و چارچوب نظری خود و با توجه به نیاز موضوع بحث از انقلاب ایران و تحولات انقلابی آن به‌عنوان شاهد مدعا و مصداق بحث بهره برده‌اند. تنها مقاله نهم از این مسئله مستثنی است. زیرا از زاویه یک چارچوب نظری دقیق و مشخص به همه انقلاب‌های جهان می‌نگرد و بنابراین، نگرش دقیق، هماهنگ، منسجم و دسته‌بندی شده به این انقلاب‌ها و در نتیجه انقلاب ایران دارد. مهم‌تر این‌که فوزن فرهنگ را محور اساسی و مهم فرایندهای انقلابی تلقی می‌کند و این مسئله با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب ایران بهتر درک می‌شود. علاوه بر این، از نظر وی، انقلاب ایران همه پنج عامل تأثیرگذار مورد نظر فوزن را داراست. در نتیجه، انقلاب ایران یکی از پنج انقلاب موفق اجتماعی جهان قلمداد و معرفی می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

صرف‌نظر از برخی ایرادات و اشکالات، کتاب به‌طور کلی از حیث شکلی و محتوایی مثبت و مناسب ارزیابی می‌شود و برای مدرسان، دانشجویان و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی قابل استفاده است. کتاب حاوی انواع نظریه‌های انقلاب و دیدگاه‌های برخی صاحب‌نظران است. آنان با شیوه و روشی نو به نظریه‌پردازی در حوزه تحولات سیاسی و اجتماعی یا انقلاب‌ها و جنبش‌ها پرداخته و در این راستا، با بهره‌گیری از منابع جدید و معتبر، نظریه‌های خود را در چارچوب الگوهای واقعی، یعنی انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی معاصر جهان به محک آزمون و ارزیابی نقادانه نهاده‌اند. به‌عبارت دیگر، از منظر نظریه‌های مختلف انقلاب، تقریباً همه انقلاب‌های معاصر، به‌ویژه انقلاب‌های سه دهه متأخر سده بیستم میلادی، به‌عنوان نمونه و مصداق بحث، بررسی و نظریه‌پردازی شده‌اند.

در نتیجه، یک چارچوب نظری فراگیر «تطبیقی-تاریخی» از انقلاب‌های جهان سومی ارائه می‌گردد. این تحلیل و تبیین علمی با استفاده از ابزارهای علمی، مانند طرح بحث مقدماتی، آمار و ارقام، شکل، نمودار، جدول، و معادله‌های ریاضی صورت می‌گیرد و نتیجه‌گیری منطقی به‌دست می‌دهد. در این شیوه، بهره‌گیری از معادله‌های ریاضی، مدل‌های آماری و نمودارها و شکل‌های مقایسه‌ای نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. بنابراین، روش پژوهش نویسنده یا نویسندگان اثر، سبکی نو به‌شمار می‌رود و افقی جدید در حوزه مطالعات کمی و کیفی نظریه‌های انقلاب و تحولات انقلابی می‌گشاید. بنابراین، الگوی مناسبی برای مطالعه و پیش‌بینی شرایط بحران‌های اجتماعی و تحولات انقلابی تلقی می‌شود.

ویراستار و گردآورنده اثر مقاله‌های مختلف را - که هریک از منظر یک نظریه به مقوله انقلاب نگریسته‌اند - به صورت منطقی، منسجم، هماهنگ و جامع در کنار هم چیده و به یک نتیجه‌گیری علمی تطبیقی - تاریخی دست یافته است. بنابراین، کتاب به‌عنوان یک منبع درسی و مرجع پژوهشی مناسب در کنار سایر آثار حوزه نظریه‌های انقلاب ارزیابی می‌شود. داده‌ها و اطلاعات روزآمد و منابع جدید و معتبر و تحلیل‌ها و تبیین‌های دقیق اثر بر اعتبار آن می‌افزاید.

عباس خلجی دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران است.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی